

راه شیلیایی به سوی سوسیالیسم: اتحاد ملی چگونه سیا آئنده را هدف گرفت

نقل از نیویورک تایمز

وقتی در سال ۱۹۷۳ ژنرال پینوشه در کودتایی با حمایت و همکاری آمریکا سالوادور آئنده را سرنگون ساخت، در چند آمریکا بلافاصله از حکومت کودتا حمایت کرد، و همه گان می توانستند نقش آمریکا در کودتا را حس بزنند، ولی این امر، به طور رسمی، تا سالیان سال مخفی نگاه داشته شد؛ دم چنان که نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد نیز تا چند سال پیش که مادلین آلبرایت، به عنوان وزیر خارجه ی آمریکا، بدان اشاره کرد و سپس اسناد مربوط به آن در نیویورک تایمز منتشر شدند مخفی نگاه داشته شده بود، و اگر کسی سخنی درباره ی نقش آمریکا در این کودتا می گفت می توانستند به اعتقاد به تئوری توطئه متهمش کنند. چند سال پیش اسنادی منتشر شد که نقش آمریکا در کودتای شیلی را نشان می داد. این مقاله مروری موجز است بر این اسناد.

از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ ایالات متحده در پی سرنگونی حکومت شیلی و رئیس جمهور انتخابی اش، دکتر سالوادور آئنده بود، که مارکسیستی انگاشته می شد که منافع آمریکا را تهدید می کند. با دستور رئیس جمهور وقت، ریچارد نیکسون، سیا برنامه ی مخفی سریعی را طراحی کرد که از به قدرت رسیدن آئنده جلوگیری کند، و

وقتی این برنامه شکست خورد، عهده‌دار تلاش دای زیرکانه‌ی بی برای خالی کردن زیر پای او شد. چنان چه توماس کارامسینس، گردانده‌ی سیاه‌پوستان آن زمان، بعداً به محققان سنا گفت، آن تلاش‌ها «دیج‌گاد حقیقتاً به پایان نرسیدند».

دفته‌ی قبل در ۲۵ سال پیش، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، ارتش قدرت را به دست گرفت، و دسته‌ی کودتاجی، تحت امر ژنرال آگوستو پینوشه، تا سال ۱۹۹۰ حکمرانی کرد. جوخه‌های مرگش بیش از ۳۰۰۰ نفر را به قتل رساندند، و هزاران نفر دیگر را زندانی و شکنجه کردند. شیلی هنوز می‌کوشد که با آسیب وارده به مؤسسات دموکراتیکش کنار آید.

اسناد از طبقه بندی خارج شده‌ی حکومتی که در ادامه می‌آیند به دست بایگانی‌ی امنیت ملی جمع آورده شده است که گروه تحقیقاتی غیرانتفاعی بی در واشنگتن است که از ۱۹۸۵ در پی کشف مدارک مخفی بوده است. این اسناد از روز جمعه در سایت «www.seas.gwu.edu/nsarchive» منتشر شده اند.

این فراوانی‌ی تلاش‌های ایالات متحده برای عقیم‌گذاشتن تلاش‌های آینده، حتی از پیش از گرفتن قدرت را نشان داده و حقیقتی را به نمایش می‌گذارند که در طول جنگ سرد به درستی فهمیده نشده بود. دفعات بسیار معدودی شده که سیا سرکشی کرده باشد. وقتی برنامه‌ی کودتا می‌چیده و به کتل دای آدم کش اسلحه می‌فروخته، قطعاً این‌ها را با دستور رئیس جمهور انجام می‌داد.

سفیر ایالات متحده، ادوارد کوری، در یک تلگراف با عنوان «دیج‌امیدی برای شیلی» در هشتم سپتامبر ۱۹۷۰ این‌گونه به واشنگتن ره نمود می‌دهد:

ادب و نجابت شاخصه‌ی غالب زندگی‌ی شیلیایی است... و این نجابت چیزی است که پیروزی‌ی آینده‌ی بسیار وحشی را تقریباً قطعی می‌سازد. نه رئیس جمهور و نه نیروهای مسلح جسارت‌خسوفتی را ندارند که می‌ترسند در اثر مداخله پدید آید.

سفیر در ۱۱ سپتامبر در تلگراف دیگری با عنوان «کمونیست‌ها شیلی را می‌گیرند» ادامه می‌دهد:

از شیلی بوی قبرستان بلند می‌شود، بوی نموکراسی در حال فروپاشی. آن‌ها در چکسلواکی‌ی سال ۱۹۴۸ بسیار تهاجمی بودند و امروز دم به دیج وجه آرام‌تر نشده‌اند.

در ۱۵ سپتامبر، ریچارد دلمز، گرداننده‌ی سیا، در دیداری با رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون، دادستان جان میچل و مشاور آن هنگام امنیت ملی و وزیر خارجه‌ی بعدی، دنری کیسینجر، در کاخ سفید برگزار شد یادداشت بر می‌داشته:

شاید شانس ۱ به ۱۰ باشد، ولی شیلی را نجات دهید! ... گشاده‌دستانه هزینه کنید... بدون نگرانی... بدون درگیر کردن سفارت... ۱۰ میلیون دلار موجود است، اگر لازم بود بیش‌تر... کار تمام وقت، بهترین افرادی که داریم... نقشه‌ی بازی... اقتصاد را به عزا بنشانید... ۴۸ ساعت برای طرح عملیات

در ۱۶ سپتامبر، ویلیام برو، مدیر بخش نیم‌کره‌ی غربی‌ی سیا، با دلمز و دیگر فرماندان عالی‌رتبه‌ی سیا دیدار کرد.

مدیر (سیا) به گروه گفت که بنای رئیس‌جمهور نیکسون بر این است که حکومت آینده در شیلی برای ایالات متحده قابل پذیرش نیست. رئیس‌جمهور از اداره‌ی اطلاعات خواسته بود که به قدرت‌رسیدن آینده‌ی جلوگیری کرده یا او را سرنگون سازند. رئیس‌جمهور ۱۰ میلیون دلار برای این کار اختصاص داده بود. علاوه بر این، سیا می‌باید این مأموریت را بدون دم‌آدنگی با وزارت دفاع یا خارجه به انجام می‌رساند... مدیر گفت که او از دکتر دنری کیسینجر خواسته است... که او را روز پنج‌شنبه، ۱۸ سپتامبر، ببیند تا نظرات سازمان درباره‌ی چگونگی‌ی به‌انجام رساندن مأموریت را به اطلاع او برساند.

در ۱۶ اکتبر، تلگرافی از مرکز فرمان دهی ی سیا به دزری کیسینجر ارسال شد، مدیر مقر سیا در سانتیاگو، شیلی، درباره ی طرح عملیات ابهام دایی داشت. پاسخ چنین است:

این سیاست قطعی و دنباله دار است که آندده باید با یک کودتا سرنگون شود. ولی بهتر است که ترتیبی دهیم چندین مطلبی پیش از ۲۴ اکتبر فاش شود، ولی تلاش دایمان در این رابطه به شدت پس از آن ادامه یابد. ما باید با به کار گرفتن همه ی منابع به وارد کردن بیشترین فشار در این راه ادامه دهیم. ضروری است که این عملیات مخفیانه و با خاطر جمعی به اجرا در آید تا دست حکومت ایالات متحده و آمریکا کاملاً پنهان بماند... لطفاً همه ی فعالیت های کنونی و احتمالی خود را مرور کنید تا تبلیغات، سیاه کاری، افشای اطلاعات ساختگی انحرافی، تماس با اشخاص یا در کار دیگری که به نظر شما می تواند ما را به سوی هدف [چندکلمه پاک شده] سوق دهد را شامل شوند.

نقشه ها از همین زمان در حال اجرا بودند. پنج روز زودتر، ۱۱ اکتبر، برو این تلگراف را از مرکز فرمان دهی ی سیا به مقر سانتیاگو فرستاد:

مسلسل ها و مهمات به طور منظم فرستاده می شوند (چند کلمه پاک شده). پیک واشنگتن را در ساعت ۰۷ روز ۱۹ اکتبر ترک می کند که تا شب دنگام ۲۰ اکتبر یا صبح ۲۱ اکتبر به سانتیاگو برسد.

ایالات متحده به ارتش شیلی برای وارد عمل شدن فشار نمی آورد، ولی، چنان چه در گزارش داخلی ی سیا، «فعالیت های ارتش در قضیه ی شیلی» در تاریخ ۱۸ نوامبر آمده، این به خاطر عدم علاقه نبود.

در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰، سیا دستور یافت که تلاش کند از رسیدن سالوادور آلنده‌ی مارکسیست به ریاست جمهوری‌ی شیلی پیش‌گیری کند...
کودتای نظامی به‌طور افزایشده به عنوان تنها راه‌حل ممکن مسئله‌ی آلنده پیشنهاد شد. جریان دای ضدآلنده در ارتش و پلیس مرزی وجود داشت، ولی در اثر سنت احترام ارتش به قانون اساسی از تحرک بازمانده بودند...

[تلاش دای تبلیغاتی‌ی سیا شامل چندین مواردی بود:] اطلاعات خاص و دستورات داخلی به روزنامه‌نگاران آمریکایی داده می‌شد... در این رابطه خصوصاً صفحه‌ی نخست تایمز قابل توجه بود که به شدت مدیون نوشته‌ی دا و گزارش دایی است که سیا در اختیارش قرار می‌داد... گزارش دای سیا در واشنگتن [چند کلمه پاک شده] در مراحل آخر، مطابق ادعای خبرنگار دیگر تایم فشار اساسی را تغییر داد.

این دا آلنده را ناچار ساخت در ۱۳ اکتبر چنین شرح دهد:

«ما شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین فشارها را تحمل می‌کنیم، چه داخلی و چه بین‌المللی»، و به‌طور خاص تایم را نشان کند که «صراحتاً خواستار «تهاجم به شیلی شده بود».

گزارش دیگر، «کالبدشکافی‌ی انتخابات ریاست جمهوری‌ی شیلی»، که دلمز به ژنرال دیگ، دست‌یار نظامی‌ی کیسینجر فرستاده، چنین تأکید می‌کند.

در ۳ نوامبر ۱۹۷۰، با وجود همه‌ی مخالفت دای حکومت ایالات متحده، دکتر سالوادور آلنده نخستین رئیس دولت مارکسیست آمریکای لاتین شد که به‌طور دموکراتیک برگزیده شده باشد. در نتیجه، پرستیژ و منافع ایالات متحده در آمریکای لاتین، و تاحدی، همه‌جا، به‌طور اساسی و واقعی صدمه می‌بیند، و این در حالی است که ایالات متحده می‌تواند با روش دای غیردوستانه در ناحیه‌ی بی‌که در عرف به عنوان «حیات خلوت»ش پذیرفته شده از پس مشکلات بر آید.

از نوامبر ۱۹۷۰ تا سپتامبر ۱۹۷۳، که ارتش قدرت را گرفت، سیاه میلیون دلار برای خالی کردن زیر پای رییس جمهور آئنده دزینه کرده بود. وقتی کودتا به واقعیت نزدیک می شد، ایالات متحده از نقشه ها با خبر بود و کودتاچیان را تشویق می کرد، اما هیچ نقش مستقیمی بازی نکرد. سه هفته بعد، یکی از مأموران اطلاعات ارتش ایالات متحده آن روز را چنین توصیف کرد:

روز شروع: ۱۱ سپتامبر

ساعت شروع: ۶

کودتای شیلی تقریباً بی عیب بود. متأسفانه، «تقریباً» فقط در باره ی نعل اسب و نارنجکی دستی است... طرح اولیه در نظر داشت رییس جمهور آئنده تا زمان به پایان رسیدن کودتا پی خبر و بدون ارتباط با بیرون در خانه اش نگهداری شود. تأخیر در ساعت شروع در سانتیاگو باعث شد آئنده در ساعت ۷:۳۰ باخبر شود. آئنده فوراً خود را به کاخ رساند... [جایی که] به وسایل ارتباط رادیویی دسترسی داشت که به او امکان می داد شخصاً از «کارگران و دانشجویان» بخواد «به مونداد [ساختمان کاخ ریاست جمهوری] بیایند و از حکومتشان بر علیه نیروی مسلح دفاع کنند». ساعت ۸:۳۰ شده بود.

... ارتش همه ی جاده ها به سانتیاگو را مسدود ساخته بود. راه های داخل شهر بسته شده بودند. در کسی که بدون پوشیدن پیرا دنی با رنگ تعیین شده در خیابان ظاهر می شد در خطر جدی دد قرار گرفتن بود. آئنده شخصاً ترتیب فرستادن دو پیام «خطر» را داد. نخستین، در ۸:۳۰، با صدایی نیرومند و مطمئن ادا می شد که کارگران و دانشجویان را فرا می خواند. دومین، در ۹:۴۵، صدایی کج خلق تر داشت، انگار که خود را برای مدح حکومت در حال مرگش آماده کند. این آخرین سخن

پراکنی ی او بود، چه نیروی هوایی به زودی آنتن مورد استفاده اش را کشف کرده و زیر آتش گرفتند. ساعت ۱۵:۱۰ بود...

آلنده تنها و مرده در دفترش در نزدیکی ی حیاط یافته شد. با گذاشتن مسلسلی زیر چانه و فشردن ماشه خودکشی کرده بود. آشفته و کثیف، ولی مؤثر. تفنگ در نزدیکی ی بدنش افتاده بود. روی صفحه ی فلزی بی روی مسلسل چندین حک شده بود: «به دوست خوبم، سالوادور آلنده، از فیدل کاسترو». قطعاً کوبای کمونیست چندین از این تفنگ ها به شیلی فرستاده بود. ساعت ۴۵:۱۳ بود...

پی نوشت: پس از ۱۷ سال دیکتاتوری بر شیلی، ژنرال پینوشه در سال ۱۹۹۰ قدرت را به حکومتی غیرنظامی وا گذاشت. اما خود فرماندهی کل نیروی مسلح باقی ماند، و تنها در ماه مارس گذشته از این سمت چشم پوشید. در تشریفات تودیع، ژنرال پیر نیروهای مسلح را با عبارت «نجات دهندهی دموکراسی در شیلی» ستود.